

تکریم از تلاشگران عرصه خبر

۷۷،۵۰۱۷ قلمی شهید شد. به یاد سالروز شهادت محمد صارمی و گرامیداشت تمام خبرنگارانی که طی سال‌ها رسالت آگاهی‌رسانی به جامعه را بر دوش کشیدند. امسال هم بزرگان و خبرنگان عرصه مطبوعات و ارتباطات برایمان نوشتند. و نیز یادی کردیم از آنهایی که سال گذشته در کنارمان بودند و امسال جای خالی قلمشان در ورق‌هایمان سبز است. اما خبرنگاران ایران در طی سالی که گذشت قلم سنگین را باترک‌های انگشت بر کاغذ کشیدند تا رسالت به ختام برسد. قلم بر قلب ایستاده به احترام نقش سرخ ایران بر سر لوح روزنامه‌مان می‌مانیم و می‌نویسیم! امروز می‌خوانید از بزرگان، پیشکسوتان حوزه خبر و خبرنگاران ایران که به مناسبت روز خبرنگار برایتان تحریر کردند.



خبرنگاران روزنامه ایران در حال تهیه گزارش در بخش مراقبت‌های ویژه کرونایی در بیمارستان امام حسین (ع) تهران – عکس: ابوالفضل نسائی

تصویر آینده روزنامه نگاری در وب ۳



مجد رahnابی
استاد دانشگاه
و پژوهشگر
ژورنالیسم

بکم: روزنامه نگاری را باید در ترازوی «تکنولوژی» و «میزخرد» مورد سنجش قرار بدهیم. اگر از وب هوشمند، دیتاها و دیتاهای بزرگ، روایات‌ها و روایات‌های هوشمند برای عصر وب ۳ تاکنون بسیار شنیده‌ایم؛ ولی هنوز تصویر

روشنی از آن در دست نداریم، با وجود این، امر مسلم آن است که «روزنامه نگاری آینده» به میزانی که تکنولوژی محور است؛ انسان محور نخواهد بود و این بزرگ‌ترین چالش روزنامه نگاری و در عین حال تصویر روزنامه نگاری آینده است. در اینجا یک نکته ظریف باقی می‌ماند: «تکلیف هویت روزنامه نگاری با اتکای به انسان و خرد چه می‌شود؟»

دوم: ما در ایران مبحث «مطالعات روزنامه نگاری» را با «مطالعات رسانه» مخلوط می‌کنیم؛ در حالی که در همه جای دنیا، بین این دو، تفاوت اساسی وجود دارد.

زیرا یکی، محتوا محور و دیگری فرم محور است. پاسخ پرسش پیش گفته، در اینجا با شناخت تفاوت این دو با یکدیگر، روشن می‌شود. «تکنولوژی»، مطالعات رسانه را و اشکال مربوط به آن را – پیش از آنچه در وب ۲ و شبکه‌های اجتماعی دیدیم – تغییر اساسی خواهد داد؛ اما مطالعات روزنامه نگاری، اتکای به انسان و خردورزی را هرگز از دست نمی‌دهد، گرچه با چالش مواجه خواهد شد.

سوم: این روزها سخن از «دیتا ژورنالیسم» بسیار به گوش می‌رسد: گرچه تعریف واحدی درباره آن هنوز ارائه نشده است، اما واقعیت آن است که ما وارد عصر داده‌ها می‌شویم و همین امر، ما را وارد نوع جدیدی از روزنامه نگاری تکنولوژی محور خواهد کرد که از نظر من، باقیی نخواهد داشت. چنانچه در ابتدای اوج‌گیری شبکه‌های اجتماعی – در حوالی سال ۲۰۱۰ – در کلاس‌ها، بارها این مضمون را نقد کردم که «روزنامه‌نگاری جایگزین» (روزنامه نگاری شبکه‌ای) چندان پا نخواهد گرفت و دیدیم چنین شد.

ارزیابی من نیز، درباره دیتا ژورنالیسم این است که تکنولوژی هوشمند، وب هوشمند و روایات‌ها نمی‌توانند در رقابت با انسان و خرد پا به عرصه محتوا بگذارند و مانند انسان در روزنامه نگاری، تولید محتوای عمیق داشته باشند.

آخر: اینجاست که تعارض تکنولوژی و خرد – روزنامه‌نگاری و رسانه هوشمند– تحلیل و روایات‌ها و نرم افزارها و نهایتاً جنگ انسان و روزنامه نگار با داده‌ها، تکلیف را برای روزنامه نگاران فردای ما روشن کرده است: «هیچ راهی شایسته‌تر و کارآمدتر از روزنامه نگاری تحلیلی نیست.»

روزنامه نگاری تحلیلی، تنها ژانری است که به همه ما روزنامه نگاران، می‌آموزد چه تکنولوژی، هوشمند باشد یا نباشد؛ ما برای مخاطبان باید درباره دو عنصر آخر روزنامه نگاری – چگونگی و چرایی– سخن بگوییم. این همان راز پویایی روزنامه نگاری در آینده است که تکنولوژی توان پاسخگویی به آن را ندارد. افزون بر آن، به یاد داشته باشیم که

«انفجار داده‌ها و داده‌های بزرگ» با ظهور اینترنت اشیا هرگز به معنای این نیست که می‌توان روی پرسش‌های اصلی انسان، مخاطب و جامعه، خط قرمز کشید. مگر شبکه‌های اجتماعی در عمر ۱۵ ساله خود، توانستند پاسخ پرسش‌های اصلی مخاطب را بدهند؟ آیا توانستند جای روزنامه نگاری حرفه‌ای را بگیرند و با اتکا به ژانر روزنامه نگاری تحلیلی، پاسخ چگونگی‌ها و چرایی‌های رویدادها، تحولات و ابهام‌ها را بدهند؟ واقعیت آن است که پاسخ منفی است و نتیجه اینکه روزنامه نگاری تحلیلی در عصر وب ۲ عمیق‌تر شد و در عصر وب هوشمند، قطعاً کارآمدتر می‌شود.

همه اینها به مناسبت روز خبرنگار به ما این درس را می‌دهد که هرگز نمی‌توان، نه روزنامه نگار و نه رسانه را محدود کرد و آزادی را از او گرفت؛ چرا که ژانرهای متعدد و سبک‌های فراوانی وجود دارد که روزنامه نگاران، براساس آن می‌توانند راه حرفه‌ای خود را بیابند و پویا و تحلیلی، ادامه مسیر دهند.

تحقق اهداف هر دولتی در گرو آزادی رسانه است



فریدون مدیقی
استاد ارتباطات

براین باورم که وضعیت کرونایی در حال دربرگیری همه عرصه‌های زندگی انسان است و با هاضمه‌ای قوی عرصه‌های زیست اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را به درون خود می‌کشد. این درحالی‌ست که به نظر می‌رسد

انسان‌ها در موقعیتی نیستند تا در جدال و مبارزه با وضعیت کرونایی از پس این هیولا برآیند و پیروز میدان باشند. ویروس کرونا با جهش‌های متفاوتش به عنوان هیولای بیرون باعث ایجاد پریشان‌خاطری، افسردگی و آزردگی شده و توانسته به هیولای درون بدل شود. به گونه‌ای که حتی اگر از نظر جسمی به بیماری کرونا مبتلا نباشیم از درون گرفتار یأس، افسردگی، اضطراب و همچنین مشکلات اقتصادی و بیکاری ناشی از تحریم‌ها هستیم که همانا کرونای درون است. در چنین وضعیتی طبیعتاً حرفه روزنامه‌نگاری که پیش‌تر از اعلام حضور کرونا و هجوم ویرانگرش از نظر زیست رسانه‌ای اعم از کاغذی و غیر کاغذی در بحران به سر می‌برد، در شرایط وخیم‌تری قرار گرفته است.

چراکه آستانه تحمل مخاطب از داده‌های ناچیز، حداقلی و در یک کلام کلی‌گویی رسانه‌ها که بدون درون کاوی و ایجاد چالش ارائه می‌شود به سر آمده است. از این رو بتدریج اعتماد مخاطب نسبت به رسانه‌های داخلی کم شده و دیگر رسانه داخلی را نمی‌بینند، نمی‌خوانند و نمی‌شنوند و خواسته و ناخواسته به شنیدن و دیدن رسانه‌های برون

مرزی و شبکه‌های مجازی و... روی می‌آورند. طبیعی و بدیهی است که آن رسانه‌ها هم در راستای اهداف خود به حرفه‌ای‌ترین شکل و کاملاً کنش‌مند نسبت به اتفاقات رفتار می‌کنند و به نیازهای مخاطبان پاسخ می‌دهند. این درحالی است که رسانه‌های ما نه تنها کنش‌مند نیستند بلکه واکنشی به مسائل می‌پردازند. درحقیقت این شرایط، تلخ‌ترین و قوی‌ترین کرونایی به شمار می‌آید که از مدت‌ها قبل جامعه رسانه‌ای ما را درگیر کرده است.

تلاش‌ها و تکیاوها، نگاه‌ها و تلقی‌های تازه روزنامه‌نگاران برای تداوم و تثبیت جایگاه و حتی امتداد وضعیت کنونی کمتر تمرینش است چراکه این مشکلات تنها به کارکرد روزنامه، سایت، خبرگزاری و حتی خبرنگاران مؤثر بازمی‌گردد و بخشی از آن به چگونگی دیدگاه مدیریت کلان رسانه‌ها نسبت به کارکرد رسانه مربوط می‌شود.

نگاه حداقلی، ناچیز و تحقیرآمیز به رسانه‌های داخلی به از دست دادن نقش رسانه منجر می‌شود از سوی دیگر رسانه بدون مخاطب معنایی ندارد حال می‌خواهد روزنامه باشد یا رادیو و تلویزیون که با هزینه هنگفت فعالیت می‌کنند. هنگامی که مخاطب آنچه دوست دارد نمی‌یابد، از رسانه رویگردان می‌شود. البته این به معنای پایان یافتن کار روزنامه‌نگاری نیست و روزنامه‌نگار می‌تواند در مדיاهای مختلف از دریچه‌های جدید به مسائل بپردازد. من همچنان امیدوارم فرصت‌های تازه‌ای برای انجام وظیفه رسانه‌ها داخلی را نمی‌بینند، نمی‌خوانند و نمی‌شنوند دولتی در گرو آزادی رسانه‌ها است.

میراث تهران در دست خبرنگاران



احمد
مسجدجامی
عضو شورای پنجم
شهر تهران

در آخرین جلسه شورای شهر پیشین، چاپ جدید کتاب «در راه کشف تهران» را به همکارانم اهدا کردم و از آنها خواستم تا نقدها و

پیشنهادهای خود را ارائه کنند. کاری که از دیگر خوانندگان هم توقع دارم. آنجا گفتم که تهران‌گردی در آغاز یک اتفاق بود ولی به همت خبرنگاران و اصحاب رسانه و عکاسان خبری به جریانی در راه کشف تهران تبدیل شد. جالب آن که این عنوان «کشف تهران» را هم آنها انتخاب کردند و در هر تهران‌گردی از کشفیات خود سخن می‌گفتند. این حرکت موجب شد بسیاری از آنچه در تهران بود و کمتر کسی از آن اطلاع داشت، از سایه درآید. روی جلد کتاب، عکسی است که این روزها به عنوان تنها پل آجری تهران شناخته می‌شود ولی در آن موقع کسی آن را نمی‌شناخت. این پل نزدیک به یک قرن پیش به دست یکی از خیرین به نام حاج محمدعلی کنی در آنجا ساخته شد و ساکنان دو سوی رودخانه را به هم وصل می‌کرد. خبرنگاران و عکاسان گزارش آن را دادند. آنقدر پی آن را گرفتند تا به ثبت میراث فرهنگی رسید. وقتی سیل به این پل آسیب زد، خبرنگاران گفتند که یک سرمایه شهری در آستانه نابودی است و شهرداری و میراث‌ناچار به میدان آمدند تا تخریب پل به گردن دوره آنها نیفتد. در همین تهران‌گردی، از باغ‌های مستمر و به هم پیوسته کن هم دیدار کردیم. کن، میراث‌دار چنارستان تهران است. زمانی که دانشنامه تهران در مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی پایه‌گذاری شد، این کار سه بخش تهران، شمیران و ری داشت. همانجا این پرسش پیش آمد که آیا کن می‌تواند بخش چهارم دانشنامه باشد و گفته شد چون کن مرکز اداری شمیران بوده، آن را جدا نکنیم. به هر حال در یکی از باغ‌های موقوفه حاج محمدعلی کنی، «باغ یکه» درخت تنابوری چشم را خیره می‌کرد؛ شاید

کهن‌ترین چنار چنارستان‌های باقی‌مانده تهران بود. هنرمندان، عکاسان و خبرنگاران در پی آن برآمدند تا شکوه این درخت را به تصویر کشند و بالاخره تصمیم بر این شد که هشت نفر دست به دست هم دهند و دور تنه درخت حلقه زنند تا عظمت آن را نشان دهند. این حلقه با پیگیری همان اصحاب رسانه معنای مفهومی جدیدی یافت و به منزله زنجیره حفاظت باغات به هم پیوسته کن تلقی شد. در اینجا بود که کلید نگهداری از این باغات زده شد و بعدها کمیسیون حامی سلامت و محیط زیست و «شهرسازی» شورای اسلامی شهر و بالاخره شورای عالی شهرسازی وزارت مسکن و شهرسازی این کار را پیگیری و به نام خود ثبت کردند ولی نشانی از رد پای خبرنگاران دیده نشد. در تهران‌گردی‌ها معمولاً شهردار هر منطقه به جمع ما می‌پیوست اما شهردار آن زمان منطقه آقای پشچمی‌زاده که ساعت ۷ صبح بی‌آنکه من بدانم، در منزل حاضر بود و چون بیرون آمدم، از همانجا همراه من شد. در کن راسته‌ای که بعدها خیابان شده، دیدیم و چنارهایی که سر به فلک کشیده و مشابه آن در خیابان ولیعصر تهران هم وجود ندارد. می‌دانیم که قلمه‌های چنارهای خیابان ولیعصر هم از مخازن باغات کن است که به گفته سیدحسین، فرزند سیدعقیل، پیرمرد کهنسال و گلفروش قدیمی خیابان امیریه (ولیعصر) از قلمستان‌های ارباب کن‌دی خریداری و با چارپایان به تهران آورده می‌شد. سیدحسین اصرار دارد که فامیل او کن‌دی است نه کنی، به قرینه سولقان بالای کنده احتمال دارد همان کن‌دی درست باشد که کن کوتاه شده آن است. به هر روی در آن خیابان کن مغازه‌ای دیدم که فضای زیست چنارها را تنگ کرده بود به آقای شهردار گفتم می‌شود یک بار هم که شده به جای آن که درخت را قدا کنیم، مغازه را برداریم؟ ایشان بسیار پسندید و البته نمی‌دانم کار به کجا کشید. اگر این سخن را در جمع خبرنگاران گفته بودم، قطعاً آن هم همچون موارد پیشین به نتیجه می‌رسید.

روز خبرنگار مبارک